موضوع: درباره خاتمیت و پاسخ به برخی شبهات

فلسفه و حکمت خاتمیت

موضوع بحث، بررسی فلسفه خاتمیت است، یعنی پاسخ به این پرسش که چرا آیین اسلام آخرین شریعت است و پس از آن کتاب آسمانی دیگری نازل نشده و پیامبر دیگری بعد از پیامبر اکرم (ص) مبعوث نخواهد شد؟

در پاسخ به این پرسش گفته شد، راز و فلسفه خاتمیت، به کمال رسیدن شریعت اسلام است، یعنی نبوت پیامبر اکرم (ص) کامل ترین نبوت و شریعت ایشان کامل ترین شریعت متصور است. برای اثبات این مطلب دلایلی بیان شد.

در مرحله اول این مطلب با بررسی نمونه هایی از تعالیم اسلامی در باب توحید، معاد، روش اخلاقی اسلام و مبانی اجتماعی اسلام انجام شد. به این بیان که آنچه در این تعالیم اسلام آمده است، به گونه ای است که حد ظرفیت آن پر شده است و جای خالی باقی نمانده تا بخواهد توسط شریعت دیگری پر شود.

در مرحله بعد به آیه اکمال استناد شد که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينا».[[1]](#footnote-1) در این آیه مساله کامل شدن دین و نقش امامت در این اکمال بیان شده است.

دلیل دیگر این مطلب آیه تبیان است که می فرماید: «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ء».[[2]](#footnote-2) در این باره روایات ائمه اطهار (ع) در مورد منظور از تبیان هر چیز چیست، بیان شد.

در ادامه به روایت نبوی (ص) بر این مطلب استناد می کنیم. این روایت چنین است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ع فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ أَلَا »[[3]](#footnote-3): در این روایت پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک می کند (اعم از اعتقادیات، اخلاقیات و رفتارها) و شما را از دوزخ دور می کند، مگر اینکه شما را به آن امر کردم (امر وجوبی یا استحبابی). و هیچ چیزی نیست که (اعم از اعتقادیات، اخلاقیات و رفتارها) که باعث شود به دوزخ نزدیک شوید و از بهشت دور شوید مگر اینکه شما را از آن نهی کردم.

بنابراین چیزی از شریعت به صورت ناقص باقی نمانده است تا شریعت دیگری بخواهد آن را بیان کند.

نتیجه بحث تا اینجا این شد که خاتمیت شریعت اسلام بدان خاطر است که این شریعت به نقطه کمال خود رسیده و مطلب جدیدی باقی نمانده است تا نبی جدیدی بیاید و آن ها را در اختیار بشر قرار دهد.

نظریه کمال حداقلی از خاتمیت

همان طور که گفته شد مراد از کمال دین، هر آن چیزی است که بایستنی است. ما معتقد هستیم هر چیزی که مربوط به نقش دین در راه و رسم الهی برای بشر لازم است در شریعت اسلام تعبیه شده و کمبود و کاستی در این باره نیست. اما برخی تفسیر دیگری از کمال دین بیان کرده و گفته اند: مراد از آن کمال حداقلی است. اینان گفته اند چون دین به صورت تدریجی رخ داده است، تکامل آن هم تدریجی خواهد بود، منتهی تکامل دین به آمدن نبی دیگری نیست، بلکه توسط عالمان و متفکران اسلامی این تکامل حاصل می شود. این مطلب را عبدالکریم سروش در کتاب «بسط تجربه نبوی» بیان کرده است. عبارت وی چنین است: «پیامبر اکرم (ص) در دو سطح تجربه داشت و اسلام محصول این دو گونه تجربه است، تجربه بیرونی و تجربه درونی. و به مرور زمان پیامبر در هر دو تجربه مجرب تر و لذا دینش کامل تر و فربه تر شد. و این دین با چنین سیرت و هویتی تا هنگام رحلت پیامبر اسلام (ص) همچنان در حال کامل تر شدن بود و آن کریمه ای که می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم» ناظر به کمال حداقلی است نه حداکثری به این معنا که حداقل لازم هدایت به مردم داده شده است اما حداکثر ممکن در تکامل تدریجی و بسط تاریخی بعدی اسلام پدید خواهد آمد. اینک در غیبت پیامبر (ص) هم باید تجربه درونی و بیرونی پیامبرانه بسط یابد و بر غنا و بر فربه ای دین بیفزاید. عارفان که به طفیل ذوق پیامبر (ص)، ذوق می کنند و در ظل او راه می سایند و بر سر آن خوان سالار طبیعت می نشینند بر غنای تجربه های دینی می افزایند. تجربه عارفانه مولوی، غزالی، شبستری، سید حیدر آملی و عارفان دیگر هر یک در جای خود چیزی برای گفتن و افزودن بر تجارب پیشین دارند و اگر حسبنا کتاب الله درست نیست حسبنا معراج النبی و تجربه النبی نیز درست نیست. تجربه عشق عارفانه فی المثل از تجربه های لطیف عارفانه ای بوده که بر غنای تجربه دینی دینداران افزوده است، همچنین است اندیشه شیعیان که با جدی گرفتن مفهوم امامت در حقیقت فتوا به بسط و تداوم تجربه های پیامبرانه داده اند و این لازمه حرکت و تکامل آیینی است که در بستری از حرکت و تکامل زاده شده است.

علاوه بر تجارب درونی، تجربه های بیرونی و اجتماعی نیز بر فربهی و تکامل ممکن دین افزوده اند و می افزایند. مسلمانان با فتوحاتشان، آشنا شدنشان با فرهنگ های دیگر، با بسط فقه، کلام و اخلاق در حقیقت خود دین را فربه تر کرده اند و آن را از اجمال به تفصیل در آورده اند و تا وقتی باب این تجارب باز باشد دین در فربهی و تکامل است»[[4]](#footnote-4).

حاصل نظریه وی اینها است:

1. مدعای ایشان این است که دین اسلام پس از پیامبر اکرم (ص) روند تکاملی خود را ادامه خواهد داد و این تکامل در ابعاد مختلف فلسفی، عرفانی، سیاسی، فقهی و هنری تحقق یافته و همچنان تحقق می یابد و عارفان و فیلسوفان و متفکران مسلمان نقش تکامل بخشی در دین اسلام را ایفا می کنند.

2. برای اثبات این مدعا وی سه دلیل اقامه کرده است:

الف) دین اسلام به تدریج تکامل یافته است و هر پدیده ای چنین باشد، همواره روند تکامل آن ادامه خواهد یافت.

ب) همان طور که می گوییم حسبنا کتاب الله درست نیست، حسبنا تجربه النبی نیز درست نیست. لذا ما تنها نمی توانیم به تجربه های رسول خدا (ص) بسنده کنیم، بلکه عارفان مسلمان نیز از جمله کسانی هستند که تکامل تجربه های پیامبرانه توسط آنان انجام می گیرد.

ج) اعتقاد شیعه در باب امامت مؤید همین اعتقاد به بسط و تکامل پیامبرانه است، زیرا در حقیقت امامان شیعه نقش پیامبرانه داشته اند.

3. مراد از اکمال در آیه، کمال حداقلی است نه کمال حداکثری.

نقد و ارزیابی

1. تفسیری که وی از امامت شیعه داده است نادرست است، زیرا در عقیده شیعه، نقش امامت مربوط به حفظ شریعت الهی و نگهداری آن از تحریف و تغییر است.

2. این سخن که مراد از کمال در آیه کمال حداقلی است نیازمند دلیل است زیرا معنایی خلاف ظاهر آیه است. ظهور آیه دلالت بر کمال حداکثری و حد عالی دارد. آیه تبیان و حدیث نبوی که بیان شد، نیز بیان گر آن است که کمال در مورد دین کمال حداکثری است. بر این اساس تفسیری که وی از آیه ارائه می دهد و از باب تفسیر به رای خواهد بود.

ممکن است وی بگوید سه دلیلی که بر این نظریه اقامه کرده اند، قرینه و دلیلی است که کمال در آیه را حداقلی بدانم. بررسی و نقد این مطلب انشاءالله در گفتار بعد بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره مائده، آیه 3 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نحل، آیه 89 [↑](#footnote-ref-2)
3. اصول کافی، ج2، ص 74 [↑](#footnote-ref-3)
4. بسط تجربه نبوی، ص 24 و 28 [↑](#footnote-ref-4)